



## بیانات معظم له در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی - 23 تیر / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه‌ی برادران و خواهران گرامی خوشامد عرض می‌کنم؛ خاصه به برادران و خواهرانی که از شهرهای اصفهان، سمنان، زنجان، کرج و بعضی شهرهای دیگر تشریف آورده‌اند و بخصوص به خانواده‌های عزیز شهیدان که این ماه، بخصوص، ماه شهیدان است. همچنین لازم می‌دانم به برادران عزیزی که در «جهاد سازندگی» مشغول خدمت هستند و در این جا حضور دارند، به خاطر خدمتشان در این ارگان و دستگاه انقلابی، تبریک بگویم و عرض کنم که باید قدر این نهاد اصیل و ارزشمند را بدانند.

جهاد سازندگی به حقیقت یکی از زاده‌های انقلاب است و برکات آن در جنگ و صلح، در دفاع و در سازندگی، برای همه مشهود بود. امیدواریم که روزبه‌روز این نهاد مقدس، هم از لحاظ تلاش کاری و هم از لحاظ جهتگیری انقلابی و ایمانی، تقویت شود. این نهاد، گلی است که بر تنه‌ی برومند نهال انقلاب روییده است و ان‌شاءالله که این گل، همیشه با طراوت بماند و به مردم فایده ببخشد. همچنین، لازم می‌دانم از برادران شاغل در بهزیستی کشور که آنها هم در این جمع صمیمی و دوستانه شرکت دارند به خاطر کار دشواری که بر دوش گرفته‌اند، تشکر کنم. نگهداری از معلولین و عقب افتادگان و کودکان و بزرگانی که از سلامت جسمی برخوردار نیستند، یکی از بزرگترین صدقات و حسنات است. البته بهزیستی کشور، میداندار این کار مهم است؛ اما من به همه‌ی ملت عزیزمان عرض می‌کنم: برای این که این کار سامان بگیرد، همه باید احساس مسئولیت کنند. خودتان را جای آن خانواده‌ای بگذارید که یک کودک معلول و عقب افتاده‌ی ذهنی در میان خود دارند، تا ببینید چه حسنه‌ی بزرگی است که انسان بتواند به این سازمان کمک مالی و مادی و معنوی برساند! امیدواریم که خداوند، هم به آنها کمک کند و خیر دهد، و هم این ملت عزیز را به اهمیت این کار، بیشتر متوجه سازد.

مطلبی که در نظرم هست عرض کنم، به مناسبت انتساب این ایام به امام چهارم علیه‌الصلاة والسلام است. چون بیست و پنجم ماه محرم، بنا به روایتی که شاید هم روایت و قول قویتر باشد وفات امام چهارم است. آن بزرگوار، تقریباً سی و چهار سال بعد از حادثه‌ی کربلا، در محیط اسلامی آن روز زندگی کرد و این زندگی، از همه جهت یکی از زندگی‌های پر از درس است که ای کاش کسانی که از کیفیات عالی این زندگی آگاهی دارند، آن را برای مردم، برای مسلمین و حتی برای غیرمسلمانان تشریح می‌کردند، تا معلوم می‌شد که چگونه چهارمین امام بزرگوار ما، بعد از حادثه‌ی عاشورا که ضربه‌ی عظیمی بر پیکر اسلام ناب و راستین بود، توانست یک تنه بایستد و مانع از ویران شدن بنای دین شود. اگر تلاش‌های امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام نبود، شهادت امام حسین علیه‌الصلاة والسلام ضایع شده بود و آثار آن نمی‌ماند. سهم امام چهارم، سهم عظیمی است. در زندگی امام چهارم، چند رشته کار وجود دارد که یکی از آنها، همین رشته‌ی اخلاق است. یعنی تربیت و تهذیب اخلاق جامعه‌ی اسلامی. این نکته‌ای است که من می‌خواهم چند دقیقه‌ای درباره‌اش، با شما برادران و خواهران عزیز و با همه‌ی ملت ایران صحبت کنم.

امام سجاد به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه‌ی اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش



مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه‌ی کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن طور پست نشده بودند، آن طور به خاک نجسبیده بودند، آن طور از آرمانها دور نشده بودند و رذایل بر آنها حاکم نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها ولو فاسد باشند؛ ولو بی‌دین و جائر باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه‌ی عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها وادار کنند. مگر این شوخی است؟! یک ملت، وقتی منشأ همه‌ی مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه‌الصلاة والسلام، در چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به این که این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، دعای «مکارم‌الاخلاق» دعاست؛ اما درس است. «صحیفه‌ی سجادیه» دعاست؛ اما درس است.

من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید «صحیفه‌ی سجادیه» را بخوانید و در آن تدبّر کنید. خواندن بی‌توجه و بی‌تدبّر کافی نیست. با تدبّر خواهید دید که هر یک از دعا‌های این «صحیفه‌ی سجادیه» و همین دعای «مکارم‌الاخلاق»، یک کتاب درس زندگی و درس اخلاق است.

من به شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم: وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای این که اخلاق مردم عوض شود. برای این که در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند. لذا شما می‌بینید در دعای روزهای ماه رمضان، یکی از فقرات اصلی دعا این است که: «اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک. (49)» این گونه است که عدالت اجتماعی تأمین می‌شود. عدالت اجتماعی، یک اصل است. یک هدف اصلی و والا است. اما عدالت اجتماعی، در صورتی در جامعه تأمین می‌شود که افراد در جامعه تربیت شده باشند؛ ظلم نکنند و زیر بار ظلم نروند.

امروز در جامعه‌ی ما، یکی از تلاشهای اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هر کدام از ما همین من و شما که این جا روبه‌روی هم نشستیم؛ تک تک من و شما خودمان را موظف بدانیم که اخلاق یک نفر را عوض کنیم و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یک نفر هم، خود ما هستیم. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة (50)». همه‌ی شما مسؤول هستید و اولین مسؤولیت، نسبت به شخص خود شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغگویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرض به حقوق دیگران، از جفا در حق دیگران، از بی‌اعتنایی به حال مردم محتاج توجه و مراقبت، و بقیه‌ی اخلاقیات فاسد، دور نگه داریم. همه‌ی انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسانها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسانها به صورت موعظه و نصیحت و در یک نظام غلط طاغوتی، به کندی صورت می‌گیرد. اما در نظامی که براساس ارزشهای الهی به وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به سهولت انجام می‌گیرد. کم‌این که ما در مقابل خودمان، این را مشاهده می‌کنیم و مشاهده کردیم.

جامعه‌ی ما، به برکت انقلاب، اخلاقیات به سمت اخلاق الهی، گردش قابل توجهی کرد؛ اگرچه این گردش کامل



نیست و باید باز هم ادامه پیدا کند. این جوانان را دیدید در جنگ چه کردند؟! این پدران و مادران را دیدید چگونه از عزیزان خود، برای خدا و قرآن و دین گذشتند؟! این انسانها را دیدید چگونه از ثروت شخصی خودشان زنان از طلای خودشان، مردان از دسترنج خودشان برای خاطر مصالح عمومی، برای جنگ، برای حل مشکلات کشور، برای سیل و زلزله‌ی فلان جا، صرف نظر کردند؟! اینها گردش به سمت اخلاق اسلامی است. قبل از انقلاب این چیزها بود؛ اما در مقیاسهای بسیار کوتاه و کوچک. عمومی نبود. مواظب باشید که این حرکت به سمت اخلاق اسلامی، ادامه پیدا کند. اگر این‌گونه شود، جامعه‌ی ما از عدالت اجتماعی برخوردار خواهد شد.

عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده‌ی آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است. اما مقررات و قوانین، بدون این که افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. امروز در جامعه‌ی ما، هستند کسانی که درآمدهای زیادی دارند. حال یا تخصص آنها تخصص مورد نیازی است، یا افراد کمی آن تخصص را دارند. به هر جهت و به هر دلیل، درآمدهای زیادی دارند. آیا این همه درآمد را باید صرف خودشان کنند؟ این اخلاق مادی است. این اخلاق شیطانی است. به تعبیر درست‌تر، این اخلاق حیوانی است. حیوان هر چه دارد، مال شخص خودش است. اخلاق انسانی و بخصوص آن اخلاق والای اسلامی، این طور حکم نمی‌کند. آنچه شما دارید، باید پس از آن که نیاز ضروری خودتان را تأمین کردید و خواسته‌های خودتان را عمل نمودید، برای بقیه‌ی انسانهایی که در آن جامعه هستند صرف شود. همسایه‌ی شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. خویشاوند شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. فرض کنید امروز در جامعه‌ی ما، مدرسه‌سازی یک مسأله‌ی مهم است. ساختن فضاهای آموزشی، یا همین رسیدگی به عقب‌افتاده‌ها و معلولین جسمی و ذهنی، یک کار مهم است. کسانی که امکان مالی دارند، بسیار شایسته است و از لحاظ اخلاقی یک فریضه است که بخشی از ثروت خودشان را برای اینها صرف کنند. این، همان دگرگونی اخلاقی است.

اگر اخلاق در جامعه تأمین شد، عدالت اجتماعی تأمین می‌شود؛ جامعه آباد می‌شود و انسانها در بهشت زندگی می‌کنند؛ ولو در همین دنیا. در سطح عالم، مشاهده می‌کنیم عمده فجایعی که بر سر بنی‌آدم می‌آید، ناشی از اخلاق سوء و فسادهایی است که در اخلاق افرادی از نوع بشر هست. شما همین ظلمهایی را که در سطح دنیا می‌شود نگاه کنید! البته ما از علل سیاسی غافل نیستیم. عوامل اقتصادی و سیاسی این تحلیلها روشن است. لکن اگر در ریشه و پایه‌ی همه‌ی آنها دقت کنید، یک عنصر سوءاخلاق وجود دارد. اعتقاد بنده این است که تربیتها و اخلاقهای غلط است که امروز ملت‌هایی را در دنیا دچار مصیبت‌های بزرگ کرده است. در همین مسأله‌ی بوسنی هرزگوین موطن مسلمانان مظلومی که در قلب اروپا این‌گونه قتل عام می‌شوند و دچار مصائب روزافزونی هستند اگر دروغگویی بعضی از مسؤولین قدرتهای استکباری دنیا نمی‌بود، مسلمانان آن‌جا این وضعیت را نداشتند. یک سال و چند ماه است که این مردم بیچاره و این ملت مظلوم، زیر ضربات یک عده وحشی نژادپرست فاشیست یعنی صربها قرار دارند. با کلمات و الفاظ، سر مردم را گرم می‌کنند و همه‌ی اینها ریشه در اخلاق فاسد، ریاکاری و دروغگویی دارد. خوی استکباری که امروز رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا دارد، در بن و بنیاد، یک مسأله‌ی اخلاقی است و ریشه‌ی اخلاقی دارد. استکبار هم یک امر اخلاقی است؛ یک اخلاق فاسد است. اینها انصاف ندارند. اگر انصاف داشتند؛ اگر مروّت داشتند؛ اگر انسانیت در آنها بود، با ملت‌های دنیا این‌طور عمل نمی‌کردند.

شما ببینید امروز در سومالی با مردم چه می‌کنند! حرفشان هم این است امریکاییها را عرض می‌کنم که می‌گویند: «آن‌جا منافع ما ایجاب می‌کند که وارد شویم!» یک نفر نیست به اینها بگوید: «شما آیا آن قدر انصاف و مروّت دارید



که اعتراف کنید منافع ملت‌ها هم برای خودشان محترم است، یا نه؟» شما می‌گویید: «منافع ما ایجاب می‌کند که ما آن‌جا حضور نظامی پیدا کنیم.» پس منافع ملت سومالی چه ایجاب می‌کند؟ منافع آن ملتی که شما با انواع وسایل سرکوبش می‌کنید، چه ایجاب می‌کند؟ منافع شما منافع است، محترم است، معتبر است؛ اما منافع ملت‌های دیگر، محترم و معتبر نیست؟

شما در خلیج فارس چه می‌کنید؟ می‌گویند: «ما در این‌جا منافع داریم.» اگر منافع شما با منافع ملت‌های خلیج فارس اصطکاک پیدا کند، به چه دلیل منافع شما مقدم بر منافع ملت‌های منطقه‌ی خلیج فارس است؟ چرا می‌گویید منافع شما مطلقاً باید مورد اعتنا قرار گیرد و منافع ملت‌های دیگر، اگر پایمال و ضایع شد، شد؟! چرا؟!!

این همان مسأله‌ی اخلاقی است. این همان روح استکباری است. همان ریشه‌ی اخلاقی فاسد است که یک دولت و یک نظام سیاسی را این‌گونه به ظلم و جور و تعرض و نامردمی و بی‌انصافی وادار می‌کند.

امروز نظام امریکا یک نظام ضد اخلاقی است. اینها در مورد جمهوری اسلامی ایران، به انواع و اقسام روش‌های موزیانه و خباثت‌آمیز متوسل می‌شوند. از آنها می‌پرسند: «شما چرا این کار را می‌کنید؟» می‌گویند: «می‌خواهیم ملت ایران را زیر فشار قرار دهیم!» با صراحت، باطن و مکنون فاسد قلب خودشان را بر زبان می‌آورند. در دوران حکومت قبلی امریکا حکومت «بوش (51)» تظاهر می‌کردند به این که «ما ملت ایران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم با ایران روابط داشته باشیم.» یک عده از افراد با حسن نیت در داخل کشور ما هم نه این که سوءنیتی داشته باشند - باورشان آمده بود! می‌گفتند: «شاید واقعاً امریکایی‌ها از آن راه خلاف و کج خودشان منصرف شده‌اند. اینهایی که با ملت ایران دشمن بودند و خباثت می‌کردند، شاید پشیمان شده‌اند؛ فهمیده‌اند باید با انقلاب ساخت؛ با ملت ایران باید ساخت.» اگرچه افراد هوشمند و دقیق، همان وقت هم می‌دانستند که آنها دروغ می‌گویند؛ اما اظهاراتشان طوری بود که این باور را در بعضی به وجود آورده بود که گویا امریکایی‌ها از دشمنی و خباثت و از بدجنسی خودشان نسبت به ملت ایران و انقلاب اسلامی منصرف شده و دست شسته‌اند. ولی اینهایی که اکنون روی کار آمده‌اند، باطن خودشان را آشکار می‌کنند. اینها حقیقت را با سخنان گستاخانه و رذالت‌آمیز خودشان بیان می‌کنند. صریحاً علیه جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران موضعگیری می‌کنند. می‌گویند «ما می‌خواهیم علیه ایران کار و تلاش کنیم.» حقیقت روشن شد. معلوم شد کسانی که خلاف این را بر زبان می‌آوردند، ریاکاری می‌کردند. واقع همین است که در کلام اینهاست.

بعضی می‌گویند: «اینها بی‌تجربه‌اند، خامند، ساده‌لوحند که از این حرف‌ها می‌زنند.» البته که بی‌تجربه‌اند، خامند و مردمانی ابتدایی در سیاستند. این از کارهایشان معلوم است. اما همین موجب است که نتوانند مافی‌الضمیر خودشان را پنهان و مخفی کنند. رفتار اینها طوری شده است که امروز دیگر شعار «مرگ بر امریکا» متعلق به همه‌ی ملت ایران است. اگر بعضی در دوران دولت قبلی امریکا، از روی ساده‌اندیشی دچار تردید شده بودند، امروز دیگر همه حقیقت را فهمیده‌اند. ملت ایران این دشمنی را احساس می‌کند. منتها ساده‌لوحی و خام بودن مسؤولان امروز امریکا، در این مطلب آشکار می‌شود که آنها نفهمیده‌اند این طور کارهای شیطانی علیه ملت بزرگ ایران، علیه این ملت شجاع و فداکار، علیه این کشور دارای اقتدار معنوی، هیچ اثری جز رسوا کردن خود آنها ندارد. ملت ایران با این چیزها شکست نمی‌خورد.



روزی بود که دو ابرقدرت در دنیا بودند و تمام دنیا زیر نفوذ آنها قرار داشت. هر دو ابرقدرت هم علیه جمهوری اسلامی، دست همکاری به یکدیگر داده و دولتی مثل رژیم بعثی عراق را وادار کرده بودند که با استفاده از پشتیبانیهای آنها، انواع فشارها را بر این ملت بیاورد. اما شما دیدید که هرچه گذشت، ملت بزرگ ایران قویتر شد، عزیزتر شد، مصممتر شد، استقامتش بیشتر شد. مگر می‌توانند با ملت بزرگ و مؤمن ما، مقابله‌ای کنند که به شکست خود آنها منتهی نشود؟! هر کار بکنند به ضرر خود آنهاست. ما راه اسلام را، آن‌چنان که انقلاب و امام به ما آموختند، با قوت و قدرت ادامه خواهیم داد.

بحمدالله هر چه زمان گذشته است، عزت جمهوری اسلامی در دنیا بیشتر شده است. امروز دولت ایران، ملت ایران، رئیس‌جمهور ایران، رزمندگان ایران، جوانان ایران و مرد و زن ایران، در دنیا سربلند و آبرومندند. ارتباطات جمهوری اسلامی با دنیا، بحمدالله مستحکم است. با اروپا، با آسیا، با همه‌ی کشورهای دنیا، بحمدالله ارتباطات مستحکم و قوی است و شیطانها نمی‌توانند با بددلی و بدخواهیهای خودشان، برای جمهوری اسلامی اشکال به وجود آورند.

اساس قضیه این است که ملت بزرگوار ما، این وحدت را، این پیوستگی را و این تمسک به راه خدا را، با همین قوت و قدرت، حفظ کند. شما خانواده‌های عزیز شهدا، شما جانبازان و شما کسانی که برای انقلاب، از جان یا عزیزان خودتان سرمایه‌گذاری کردید، باید بدانید که بحمدالله این خونهای پاک، اثر خودش را بخشیده است. تلاشهای امام بزرگوار، کار خودش را کرده است. فداکاری و مجاهدت شما ملت، تأثیر خود را بخشیده است و ان‌شاءالله تحت توجّهات ولی‌عصر، ارواحنا لتراب مقدمه‌الفداء و عنایات و ادعیه‌ی زاکیّه‌ی آن بزرگوار، روزبه‌روز این ملت در راه استقلال و سربلندی و آبادی و بهبود زندگی پیش خواهد رفت و برای ملت‌های دیگر الگو خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

49) مفاتیح الجنان: دعای یومیّه‌ی ماه رمضان.

50) صحیح بخاری: ج 1 ص 304 حدیث 853 ( حدیث نبوی)

51) جورج بوش «چهل و یکمین رئیس‌جمهور امریکا ( 93 1989) که در سال 1988 با شکست دادن «مایکل دو کاکیس» در انتخابات، به ریاست جمهوری ایالات متحده رسید.